
تجلیاتی از قرآن و حدیث در دیوان خواجوی کرمانی

دکتر علی مرزبان راد

هست کلید در گنج حکیم

بسم الله الرحمن الرحيم

ان هذا القرآن يهدي للتي هي اقوم^۲

با توجه به عنوان مقاله متواضعانه روی آوریم به قرآن و از آن سرچشمه فیض رسان به خواجو و دیگر شاعران پارسی گو، سخن خود را با چند آیه و حدیث بیارائیم:

آفریدگار حکیم در وصف کتاب روشنگر و حق‌نمای خود گوید: وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ^۴

و در آیه‌ای دیگر در بی‌همانندی قرآن، معجزه آشکار و جاوید خاتم پیمبران، جهانیان را چنین به معارضه فرا خوانده است: قُلْ لَنْ أَجْتَمَعَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا^۵ و رسول الله (ص) در عظمت قرآن گوید: القرآن أفضل كل شيء دون الله و در

حدیث دیگر: خیارُکم من تعلم القرآن و علمه.^۷

و در حدیثی دیگر: اِنِّی تَارِک فِیکم الثَّقَلِینِ مَا اِن تَمَسَّکْتُمْ بِهَمَالِنِ تَصَلُّوْا بَعْدِی کِتَابِ اللّهِ وَ عَتْرَتِی^۸.

و قرآن شناسترین آدمیان بعد از رسول الله یعنی امیرمومنان سرور متقیان امام علی علیه السلام قرآن را اندرز بیمانند خداوند شمرده است: اِنَّ اللّٰهَ سَبْحَانَہ لَمْ یَعْظُ اَحَدًا بِمَثَلِ الْقُرْآنِ^۹.

پیشگویی پیامبرانه

ما مردم ایران خالق منان را شاکر و سپاسگزاریم که در این عصر خجسته از متمسکان و محبان قرآن و عترتیم. امید آن که این پیشگویی پیامبرانه رسول الله - صلوات الله علیه درباره پیروان روح الله - رحمة الله علیه - تحقق یابد: روزی رسول خدا (ص) این آیه را تلاوت می کرد ... وَاِنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَیْرَکُمْ ثُمَّ لَیْکُونُوا اَمْثَالِ لَکُمْ^{۱۰}. مردم پرسیدند یا رسول خدا این قوم کیانند که اگر ما پشت به دین کنیم خدای - تعالی - آنان را بجای ما می گذارد؟ رسول خدا (ص) دست بر شانه سلمان فارسی زد و فرمود این و قوم این مرد است به خدای که جانم در دست اوست اگر ایمان به خدا را در ثریا آویزان کرده باشند سرانجام مردمی از فارس آن را بدست می آورند.^{۱۱}

دو گونه تأثیر

آیات قرآن و احادیث معصومان - علیهم السلام - از چهارده قرن پیش تا کنون چنان در تار و پود زندگی مادی و معنوی ایرانیان در آمیخته و به قدری در پندار و گفتار و نوشتار و کردارشان اثر گذارده است که حدی بر آنها متصور نیست. از دو گونه تأثیر قرآن و حدیث که مطلوب ماست یکی تأثیر معنوی است در تکامل اندیشه ها و خردها و ارتقاء سطح فرهنگ جامعه ما که آن را با هیچ معیاری نمی توان سنجید. تصور کنید مسلمانی رشید و آگاه که در شبانه روز حداقل ده بار خطاب به معبودش با نهایت اخلاص بر زبان می آورد: ایاک نعبد و ایاک

نستعین^{۱۲} چه تکاملی در روحش پدید می‌آید و با درک درست از این سفارش رسول الله: *أحثوا التراب فی وجوه المدآحین*^{۱۳} چگونه دامن شرف و عزت را از ننگ تملق و ذلت برکنار می‌دارد.

دیگری تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی است. با سیری اجمالی در آثار منظوم و منثور هزارساله فارسی درمی‌یابیم که دامنه تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی چنان ریشه‌دار و فراگیر و گسترده است که برای دست‌یابی و جمع و تلفیق و تنظیم آثار بهره‌ور از قرآن و حدیث سال‌ها وقت لازم است. آری سال‌ها وقت که ادیبان محقق و شناسنده قرآن و حدیث مستمراً بکار پردازند و با نظم و ترتیبی عالمانه آثار شعرا و ادبا و مورخان را از ظهور نظم و نثر پارسی دری تا کنون مطالعه و بررسی کنند و آیات قرآن و احادیث معصومان را که به صور مختلف مورد استفاده قرار گرفته‌اند به پیوست عبارات و اشعار مستفیض از آن‌ها را فراهم آورند و از این راه بابی تازه به روی علاقه‌مندان ادب فارسی بگشایند.

آشنایی با قرآن و حدیث از خردسالی

در آثار مکتوب فارسی به ویژه از نیمه دوم قرن پنجم هجری به بعد کمتر اثر ادبی، عرفانی، اخلاقی، تاریخی را توان یافت که از تابش نور قرآن و حدیث بی‌نصیب مانده باشد.

تا اوائل سده چهاردهم هجری شمسی خردسالانی مکتب‌رو با نام و یاد خدا به آموزش می‌پرداختند و رفته رفته با کلام خدا و گفتار معصومین (ع) آشنا می‌شدند و هر کس فراخور استعداد و ظرفیت خویش از آن دو سرچشمه حیات بخش مستفیض می‌گشت. بدیهی است آنان که اهل قلم و کتاب و سخن بودند بیش بهره می‌بردند و در گفتار و نوشتارشان تابش انوار قرآن و حدیث بیشتر جلوه می‌نمود.

انواع بهره‌یابی‌ها

نویسندگان و گویندگان پارسی‌گوی ضمن خدمات گرانبها به اسلام در طی

قرون متمادی خود به طرق مختلف از قرآن و حدیث مستفیض گشته‌اند. گاهی تمام آیه یا تمام حدیث و زمانی جزئی از آن‌ها و دیگرگاه معنی آن‌ها را به کلام خویش درمی آمیختند. در نثر آیه یا حدیث تمام، زیاد بکار رفته است ولی در شعر به علت مقید بودنش به وزن و قافیه، آوردن تمام حدیث یا آیه کمتر معمول و میسر بوده است. در عوض اجزاء و ترکیبات یا مفهوم و ترجمه آن‌ها فراوان زینت بخش آثار منظوم گردیده‌اند. با سیری اجمالی و تفحص و بررسی در آثار گویندگان و نویسندگان و عارفان و مورخان نامور نظیر ابوالفضل بیهقی، شیخ ابوسعید ابی‌الخیر، خواجه عبدالله انصاری، ناصر خسرو، سنایی، عطار، بهاء‌ولد (پدر مولوی)، خاقانی، نظامی، مولوی، سعدی، خواجوی کرمانی، حافظ، جامی... در صحت این گفتار تردیدی نمی‌ماند. مثلاً سعدی شیرازی در سرودن این سه بیت شعر که شهرت جهانی یافته‌اند از یک آیه قرآن و دو حدیث نبوی بهره برده است:

| | |
|----------------------------|-------------------------|
| بنی آدم اعضای یک دیگرند | که در آفرینش زیک گوهرند |
| چو عضوی به درد آورد روزگار | دگر عضوها را نماند قرار |
| تو کز محنت دیگران بیغمی | نشاید که نامت نهند آدمی |

آیه مستفاد: یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل
لیتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم^{۱۴}

نخستین حدیث مستفاد: مثل المؤمنین فی توادهم و تراحمهم و تعاطفهم مثل الجسد اذا اشتکی منه عضو تداعی له سائر الجسد بالسهر و الحمی^{۱۵} دیگری: من اصبح لایهتُم بأمور المسلمین فلیس منهم^{۱۶}.

گل بیخار

اگر میگوییم شاعران و نویسندگان و عارفان پارسی‌زبان در تصنیفات و تألیفات خویش از قرآن و حدیث، بهره بسیار برده‌اند منظور آن نیست که همه آثار آنان خردپذیر و اسلامی و بی‌عیب و نقص است. بی‌تردید در آثار آن بزرگواران به مقتضیات زمان و مکان چه بسا سخنان خردناپذیر و شاه‌پسند و

ناسازگار با موازین شرعی به چشم بخورد زیرا آنان معصوم نبوده اند، وانگهی از اولیای مقرب خداوند که بگذریم کمتر کسانی دیده می‌شوند که تحت تأثیر دو عامل نیرومند و مؤثر زمان و مکان قرار نگرفته باشند، و درست گفته‌اند که آدمی جازز الخطاست.

هدف مطلوب

اینک بر گردیم به هدف مطلوب و گشت و گذاری کنیم در دیوان شاعر نامور کرمان و گل چینده‌ای از سخنان حکمت بار او را به تبعیت از عنوان مقاله به علاقه‌مندان زبان و ادب فارسی تقدیم کنیم برای تهیه مقاله، نگارنده نخست نگاهی گذرا و سخن‌یاب به دیوان خواجه نمود. از میان اشعار مستفاد از قرآن یا حدیث اندکی از آن‌ها را برگزید، و آیات یا احادیث مستفاد را بدان‌ها پیوست، و گهگاه توضیحاتی مختصر به مقتضای حال و مقال بدان‌ها افزود. و برای آن که رشته مطالب نظمی تاریخی بیابد به نخستین پیامبر الهی: آدم- علیه السلام- پرداختیم آنگاه به دیگران پیامبران یکی بعد از دیگری. صلوات الله علیهم- در این دست آورد از دیوان خواجه به تصحیح احمد سهیلی خوانساری استفاده شده و شماره صفحات از آن دیوان نقل گردیده است. از مآخذ دیگر بهره برده‌ایم که در پایان گفتار از آن‌ها یاد نموده‌ایم. امید آن صاحب‌نظران را پسند آید.

یکی از تمایزات خواجه

یکی از تمایزات اشعار خواجه بر دیگر شاعران پارسی‌گو این است که خواجه گاهی در یک بیت شعر ممکن است به بیشتر از یک آیه یا حدیث التفات کند. مثلاً در این بیت شعر در ص ۶۰۱،

بر سپهر لی مع الله، عارضت ماهی تمام

در ریاض فاستقم، قد تو سروی راستین

هم بدین حدیث نظر داشته لی مع الله وقت لایسعی فیہ ملک مقرب والانبی

و هم بدین آیه کریمه: فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ^{۱۸}

و در این بیت شعر در ص ۶۱۴

کشیده رخت لعبرک به خیمه لولاک چشیده نزل فاوحی زخوان ما اوحی

نخست بدین آیه نظر داشته: لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ^{۱۹}

بعد بدین حدیث قدسی: لولاک لما خلقت الافلاک^{۲۰}

سپس بدین آیه: فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ^{۲۱}

در حالی که دیگر شاعران در یک بیت شعر معمولاً به یک آیه یا حدیث اکتفا

کرده اند. مثلاً در فردوسی در آنجا که سروده است:

که من شهر علمم علیم درست است درست این سخن گفت پیغمبر است

بدین گفتار گهربار پیامبر (ص) نظر داشته، انامدینة العلم وعلیٰ بابها...^{۲۲}

و سعدی در آنجا که سروده است:

کس را چه زور وزهره که وصف علی کند

جبار در مناقب او گفت هسل اتی

به آیه هشتم سوره (الدهر) عنایت داشته و بطعمون الطعام علیٰ حبه مسکینا و

یتیمًا و اسیراً... که در منزلت علی و خاندانش - علیهم السلام - نازل شد، در آن گاه

که سز شام پیایی هنگام افطار، طعام خود را با آن که سخت بدان نیاز داشتند برای

خشنودی خدا به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند.

و مولوی در آنجا که سروده است:

گفت هر کس را منم مولا و دوست ابن عم من علی مولا ی اوست

توجهش بدین حدیث سرنوشت ساز بوده: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَىٰ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ

مَنْ وَالَاهُ وَعَادِمِنْ عَادَاهُ^{۲۳}

و حافظ در آنجا که سروده است:

خوش بود گر محک تجربه آید به میان تاسیه روی شود هر که در او غش باشد

بدین آیه کریمه و آیات نظیرش نظر داشته: أَحْسِبُ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكَوَأَنْ يَقُولُوا

أَمْنَاوَهُمْ لَا يُقْتَنُونَ^{۲۴}

اینک ما و خواجو و یاد از بیمبران با مدد قرآن و حدیث معصومان

فرخنده یادی از آدم - علیه السلام

خواجه آگاهی خود را درباره سرگذشت آدم و حوا - ع - اقامتشان در بهشت، اخراجشان از نعیم فراوان جنت به علت فریب خوردگی از شیطان، آمرزش خواهی آنان از ربّ مهربان به صور مختلف به رشته نظم کشیده است. از آن جمله:

در ص ۴۲۵

اگر صد روزه بر آدم کنی عرض برون از روزه رضوان نخواهد

در ص ۴۸۳

ماجرای دل دیوانه به دلدار بگوی خیر آدم سرگشته به رضوان برسان

در ص ۷۰۷

آدم که آب کوثرش از دیده رفته بود

چون گل به صحن گلشن رضوان رسید باز

خرمن به باد می دهی از بهر گندمی

وینم عجب که روزه رضوان طلب کنی

وی در سرودن اشعار مربوط به آدم و حوا بدین آیات نظر داشته است: و یا

آدم السکن انت و زوجک الجنة فکلأ من حیث اشتهما ولا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین^{۲۵} و چند آیه بعد:

قال لا ینا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین قال

اهبطوا بعضکم بعض عدو ولکم فی الارض مستقر و متاع الی حین^{۲۶}.

فرخنده یادی از نوح، علیه السلام

هدایتگری مستمر نوح - ع - پایداری، نستوهی و خیرخواهی او لجاجت و

سرسختی و جهالت قومش، نافرمانبرداری، کج اندیشی و کج رفتاری فرزندش

نفرین نوح بر قوم و دعا به فرزند و سرانجام ظهور طوفان بنیان کن شاعر هنرمند را

به سرودن اشعاری عبرت انگیز برانگیخته است. از آن جمله:

در ص ۲۲۵

گر آب دیده ز سر بر گذشت خواجه را
گمان مبر که به طوفان هلاک گردد نوح

در ص ۴۰۷

در چنان وقت که طوفان بلا بر خیزد
عزت نوح به خواری پسر کم نشود

در ص ۶۶۴

ذریا کشان غم را از موج خون مترسان
با اهل نوح مرسل طوفان چه کار دارد

در ص ۷۳۱

بسکه خواندم لاتذر بر خویش و گشتم نوحه گر
خویشتن را نوح و آب دیده طوفان یافتم

شاعر در سرودن اشعار یاد شده بدین آیات نظر داشته است:

یکی: ولقد ارسلنا نوحاً الى قومه فلبث فيهم الف سنة الا خمسين عاماً فَاخَذَ هُم
الطُّوفَانُ وَ هُم ظَالِمُونَ فَأَنْجَيْنَاهُ وَ اصْحَابَ السَّفِينَةِ وَ جَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ...^{۲۷}
دیگری: وَ قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْاَرْضِ مِنَ الْكٰفِرِينَ دِيَاراً^{۲۸}
دیگری: وَ نَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ اِنَّ ابْنِي مِنْ اَهْلِى وَ اِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَ اَنْتَ
اَحْكَمُ الْحٰكِمِينَ قَالَ يَا نُوحُ اِنَّهٗ لَيْسَ مِنْ اَهْلِكَ اِنَّهٗ عَمَلٌ غَيْرُ صٰلِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِىْ مٰلِىْ
لَكَ بِهٖ عِلْمٌ اَنْتَىْ اَعْظَمُكَ اِنْ تَكُوْنُ مِنَ الْجٰهِلِيْنَ^{۲۹}

فرخنده یادی از ابراهیم خلیل - علیه السلام -

مبارزه پیگیر و بی امان ابراهیم خلیل الرحمن با بت پرستان، ییزاری از عمو یا
پدر خود: آزر بت تراش، افکندن نمرودیان ابراهیم را در آتش، سرد شدن آتش
بر او به امر خدای توانا،... در موارد بسیار الهام بخش شاعر در سرودن اشعاری
نغز گردیده است. از آن میان

در ص ۹۹

خلیل آسات هر ساعت شبی در آتش اندازد
ولی پیراهنت پیداست کاتش می شود گلشن

در ص ۲۰۹

دلیم به بتکده می رفت پیش از این لیکن
خلیل ما همه بت های آزری بشکست

در ص ۶۰۷

خلعت خلت کرامت کرده ابراهیم را
و آتش نمرود را بروی گلستان ساخته
سخن سرای کرمان در سرودن اشعار یادشده بدین آیات نظر داشته است.

اذ قال لایبه وقومه ما هذه التماثيل التي انتم لها عاكفون^{۳۰}

و در چند آیه بعد: ... وَ تَاللّٰهِ لَأَكِيدَنَّ اصْنَامَكُمْ بَعْدَ اَنْ تَوَلَّوْا مُدْبِرِينَ^{۳۱}

و در آیات بعد: قُلْنَا پَانَارَ كُونِي بَرْدًا و سَلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيمَ^{۳۲}

فرخنده یادی از یوسف - علیه السلام -

در ص ۱۸۵

چو اتصال حقیقی بود میان دودوست
کجای یوسف مصری جدا بود یعقوب

در ص ۲۳۱

ای عزیزان چه بشیر است که بجانب مصر
مژده یوسف گمگشته ما می آرد

در ص ۱۵۲

مژده یوسف گمگشته به کعبان بردند
خبر یار سفر کرده به یار آوردند

در ص ۲۷۸

بهای یوسف کعبان اگر نمی دانی
عزیز من برو از دیده زلیخا پرس

در ص ۲۸۶

گرچه از مصر دهد آگهی انفاس نسیم
بوی یوسف نتوان یافت جز از پیرهنش

در ص ۲۸۷

بوی پیراهن یوسف زصبا می شنوم یا زبستان ارم نضح بوی سمنش
حکیم سخن آفرین سرگذشت یوسف - ع - را با نام احسن القصص یک جا و
متوالیاً در سوره یوسف نقل کرده است.

نام یوسف در دو جای دیگر قرآن هم دیده می شود یکی در سوره الانعام آیه
۸۴، و دیگر در سوره الغافر آیه ۳۶، و در این قصه الهی پندها و عبرت هاست از
آن جمله:

۱- بیماری حسد ممکن است صاحبش را به پایه یی تنزل دهد که به تباهی
برادر خود تن دردهد چونان برادران یوسف.

۲- خدای مهربان بندگان درمانده را فریادرس است چنانکه یوسف را در قعر
چاه فریاد رسید.

۳- آتش هوای نفس، سوزنده پرده ناموس است و لباس تقوی بهترین جوشن
در برابر معصیت.

۴- اولیای خدا در هر فرصتی به تبلیغ دین خدا می پرداخته اند. چنانکه
یوسف - ع - دو یار زندانی را پیش از تعبیر خواب به یکتاپرستی فراخواند.

۵- مسؤولیت اولیا الله بادیگر مردم قابل مقایسه نیست. می سزد که در مقابل
خدای دائم الربوبیه، آنان دائم الحضور و دائم العبودیه باشند. آنان را نسزد که
لحظه یی غفلت کنند. می بینیم حال یوسف - ع - را چون به یکی از دو یار زندانی
توسل جست چند سالی دیگر در زندان باقی ماند.

۶- شکیبایی یعقوب - ع - در فراق فرزند درسی سخت آموزنده و شایسته
تحسین است.

۷- عفو در کمال قدرت از صفات بندگان صالح است چنانکه یوسف - ع -
پس از رسیدن به عزت و جاه از خطای برادران کریمانه چشم پوشید.

۸- صیانت نفس از گناه در جایی که همه وسایل حفظ نفس فراهم آمده باشد از
عهده هر کسی ساخته نیست. یکی از آنان که از عهده چنین آزمایشی مردافکن
بر آمد همانا یوسف - ع - بود. پیامبر عزیزی که خدای عزت بخش قصه او را بهترین
قصه نامیده است.

تجلیاتی از قرآن و حدیث در دیوان خواجه / ۹۳

فرخنده یادی از موسی کلیم الله - علیه السلام -

در ص ۲۷۱

از پی دیدن انوار تجلی جمال

همچو موسی ارنی گوی رخ آریم به طور

هر که نوشید می بیخودی از جام الست

مست و مدهوش سراز خاک بر آرد به نشور

در ص ۳۳۰

عصا تا در کفت ثعبان نگردهد ز چوبی معجز موسی نیابی

در ص ۴۳۰

تا ببینند مگر نور تجلی جمال همچو موسی ارنی گوی به میقات آیند

در ص ۵۵۵

ای دیده زانوار تو موسی قبسی وی یافته زانفاس تو عیسی نفسی

روی تو ز بس نهانی و پیدایی در دیده هر کسی و نادیده کسی

شاعر درباره رهسپاری موسی - ع - و خانواده اش به طور و دنباله داستان بدین

آیات التفات داشته است:

قال رَبِّ أَرْنِي أَنْظُرُ اليك قال لن تراني و لكن انظرُ الي الجبل فان استقرَّ مكانه

فسوف ترنني فلما تجلّی ربه للجبل جعله دكاً و خرَّ موسى صِعقاً ۳۳

درباره داستان آب دادن موسی به گوسفندان شعیب و رفتن نزد شعیب:

فجائته احدلها تمشي على استحياء قالت ان ابي يدعوک لیجزیک اجر

ماسقیت لنا ۳۴

در باره معجزات نه گانه به ویژه ید بیضاء:

وَادْخُلْ يَدَكُ فِي جَبِيحٍ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تَسْعِ آيَاتِ الْفِرْعَوْنَ

وقومه انهم كانوا قوماً فاسقين ۳۵

فرخنده یادی از سلیمان نبی - علیه السلام -

جلال و شکوه شگفت انگیز سلیمان علیه السلام - سلطه اش بر باد و عفریت،

ارسال نامه به وسیله هدهد به ملکه سبا... خواجه را به سرودن اشعاری نغز
برانگیخته است. از آن جمله:

در ص ۴۲۲

مرغان نگر باز از هوا مانند بلبل در نوا
گویی که بلقیس از سبا سوی سلیمان می رسد

در ص ۷۰۹

گر نه هدهد ز سبا مژده وصل آرد باز
که رساند به سلیمان خبری از بلقیس

بهره گرفته از این آیات:

ولسلیمان الریح عاصفة تجری بأمره الی الارض^{۳۶}

نیز

وتفقد الطیر فقال مالی لأأری الهدهد ام کان من الغائین^{۳۷}

نیز

فمکت غیربعید فقال احطت بمالم تحط به وحئتک من سباً بناً یقین^{۳۸}

فرخنده یادی از عیسی - علیه السلام -

شاعر چیره دست اطلاعات خود را درباره عیسی - ع - از ولادت بی نظیر وی،
سخن گویی در گهواره، نفس حیات آفرین و دیگر معجزات او به صور گوناگون
جلوه داده است از آن جمله:

عیسی روان فزاید چون من نفس بر آرم

داوود مست گردد چون من زبورخوانم

در ص ۳۳۶

چون دم عیسی ندیدی گفته خواجه چه خواتی

چون ید بیضا ندیدی پور عمران را چه دانی

در ص ۳۳۹

کی دل مرده‌ات از باد صبا زنده شود

نفس عیسوی از باد هوئی می‌طلبی

شاعر نامی در سرودن این دُست اشعار بدین آیه نظر داشته است

وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ
الطَّيْرِ بَازْنِي فَتَنْفِخُ فِيهَا فَيَكُونُ طَيْرًا بِأَذْنِي وَ تَبْرِي الْأَكْمَةَ وَ الْإِبْرَصَ بِأَذْنِي وَ إِذْ تَخْرُجُ
الموتىٰ باذنىٰ ۳۹

دیگر بار آیه شریفه را با عین عنایت به اعمال اعجاز آمیز و خارق عادت
بنگرید: (توده ای خاک را به شکل پرنده در آوردن و جان دادن، شفا دادن به
کور مادر زاد و پیس، زنده ساختن مردگان) که به عیسی نسبت داده شده است در
هر مورد سخن از اذن خداست. تا کسانی با دیدن یا شنیدن این دست معجزات
اشتباهاً یا تقلیداً بدان عبد مخلص و پیامبر برحق خدا نسبت ناروای خدا گونگی
ندهند. عارف نامی هاتف اصفهانی چه خوش سروده است:

ره به وحدت نیافتن تا کی ننگ تثلیث بر یکی تا چند؟

اوصاف و مناقب رسول الله و عترتش - صلوات الله عليهم -

سخن سرای نامی کیرمان در مناقب پیامبر آخر الزمان و خاندانش
- ص - اشعاری دل انگیز و معرفت افزا سروده است که در همه آنها از قرآن مبین و
احادیث معصومین - ع - بهره برده جهت تبرک و تیسمن ابیاتی چند از این دست را
زیور گفتار می‌سازیم:

در ص ۵۶۹:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ الْعُلَىٰ

أَوْحَىٰ إِلَىٰ مَنْ لَاحٍ مِنْ آيَاتِهِ نُورَ الْهُدَىٰ

آن در بحر کن فکان خوانده یتیمش آسمان

نابوده مثلش در جهان در یتیمی پر بها

در بیت دوم اشاره است به دو آیه، یکی: مَا كَانَ لِئِهٖ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا

قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۴۰

دیگری: الم یجدک یتیمًا فاوی^{۴۱}

و در بیت اول، نخستین مصراع توجه بدین آیه: تنزیلاً ممّن خلق الارض
والسموات انعلی^{۴۲}

ص ۱۰۲

سالک دل یافته نکهت روح القدس چون نبی یثربی بوی اویس قرن

در مصراع دوم اشاره به این حدیث نبوی: انّی لاجد نفس الرحمن من جانب
الیمین^{۴۳}.

در ص ۵۷۰

زو کاخ بدعت منهدم صبح رسالت متبسم

ششماذ قد فاستقم خورشید روی والضحی^۴

اشاره به دو آیه یکی امر به استقامت: فاستقم كما أمرت^{۴۴}

دیگری: الشمس وضحیها^{۴۵}

ص ۵۷۰

قرص قمر بشکافته زوطیبه طیببت یافته

وان کز خطش سرتافته گشته سرش از تن جدا

مصراع اول اشاره به آیه: اقتربت الساعة و انشق القمر^{۴۶}

مصراع دوم اشاره‌ی است به مجازات سرکشان از آن میان خسرو پرویز شاه

جبار و طغیانگر ساسانی که نامه رسول الله -ص- را پاره کرد و بیدرتنگ به غضب

خدای قهار گرفتار گشت و به دست فرزندش کشته شد. چه خوش سروده است.

مولوی

جان گرگان و سگان از هم جداست متحد جان‌های شیران خداست

و در ص ۶۱۴

به ماه روی شب افروز الذی اسری^{۴۷} که یافت مشتری از مهر او علو بها

اشاره به آیه را، سوره الاسراء: سبحان الذی اسری بعبده لیلاً من المسجد

الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لنریه من آیاتنا.

۱ ص ۶۱۴

گشوده دیده ما زاغ در جهان آبیت فکنده تخت ادنی در مکان او ادنی
در نخستین مصراع اشاره بدین حدیث نبوی است *أَبِیتُ عِنْدَ رَبِّیْ یُطْعَمُنِیْ*
و یسقینی ۴۷

نیز در مصراع نخستین و دومین و در مواردی مشابه بدین آیات از سوره
شریفة النجم داشته است:

یکی: *إِنَّ هُوَ الْآوْحِیُّ یُوْحِیْ*، دیگری: *ثُمَّ دَنِیْ فَتَدَلِّیْ*، دیگری: *فَکَانَ قَابُ*
فَوْسِیْنِ او ادنی. دیگری: *فَاَوْحِیْ اِلَیْ عَبْدِہِ مَا اَوْحِیْ* ۱۰/، دیگری: *مَا زَاغَ الْبَصَرُ*
وما طغی ۱۷/،

ص ۶۰۰

برج او ادنی زرخسارت پرازیدرمنیر *دُرْحٌ لَا اِحْصٰی زِکْفَتَارٍ* پر از درّ ثمین
در نخستین مصراع اشاره به آیه ۹ از سوره النجم، و در دومین مصراع اشاره
بدین حدیث نبوی

لَا اِحْصٰی ثَنَاءً عَلَیْکَ اَنْتَ کَمَا اَثْنِیْتَ عَلَیْ نَفْسِکَ ۴۷

(دانشپژوه کنجکاو که خواهان اطلاع اطمینان بخش درباره دو معجزه
شگفت انگیز و بی عدیل رسول الله است یکی معراج جسمانی در حالت بیداری به
آسمان ها، دیگری شکافتن ماه... مراجعه نماید به تفسیر گرانقدر المیزان جلد
۲۵، ص ۹ و جلد ۳۷، ص ۵۱ و ص ۱۰۸، یا تفسیر گرانقدر نمونه جلد ۱۲، ص
۱۱، و جلد ۲۲، ص ۵۰۱ و جلد ۲۳، ص ۷...)

درست است که آفریدگار توانای حکیم به جهان، هستی چنان نظمی دقیق
داده است که هیچ یک از عوامل طبیعت (چه در عالم بی نهایت کوچک: عالم اتم ها،
و چه در جهان بی نهایت بزرگ: جهان آسمان ها - تا آنجا که باخبریم -) نمی تواند
سرسوزنی از کار خود از مأموریت خود تخلف ورزد (مگر آدمی که با بهره مندی
از قدرت خداداد می تواند آزاد و مختار به نیکی گراید یا به بدی. و به همین دلیل
هم هر انسانی در سرای دیگر مسؤول اعمال خویشتن است) اما همان خالق توانای
نظم آفرین هر جا مصلحت بداند عملی را که عادة محال باشد - نه عقلاً - با نام معجزه
به دست پیامبران صورت می دهد تا مردم ایمان آورند. مثلاً از صخره کوه شتری

بیرون آورد، و از دختری با کره فرزندى پدید آورد. و برترین و عزیزین عبد خود را به آسمانها عروج دهد. (و هو علی کل شیء قدیر) بدر دیوان شاعر حق شناس کرمان اشعاری دل انگیز در مناقب امیرمؤمنان و دیگر معصومان - ع - جلب توجه می کند. از آن میان:

ص ۱۳۰

آن دسته بند لاله بستان هل اتی وان قلعه گیر عرصه میدان لافتی

ص ۱۳۳

قهر او از آسمان لافتی الا علی تیغ او از گوهر لاسیف الا ذوالفقار
عالم او را گر امیرالمؤمنین خواند رواست
آدم او را گر امام المتقین داند سزاست

در بیت اول و دوم شاعر بدین حدیث نبوی التفات داشته است:

لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار

و مصراع نخست از بیت اول اشاره ای است به آیه هشتم از سوره الدهر که در حق امیرالمؤمنین علی و خاندانش نازل شده است.

و يُطِعمون الطَّعامَ علیٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ اَسِيرًا

ص ۵۷۰

فرمانروای ملک سلونی امیر نحل دارای داد گستر اقلیم هل اتی

ص ۶۱۵

زتختگاه سلونی از آن علم بفراحت که بود مملکت لوگشیف مستخراو
در این دو بیت گذشته از آیه قرآن که از آن یاد شد توجه شاعر بدین سخن کم

یافت

عظمت نمای امیرمؤمنان است: لوگشیف الغطاء ما ازددت یقیناً^{۴۸}

ص ۶۱۵

به حکم قاطع کشورگشای مصطفوی بنی مدینه علم آمد علی در او

اشاره بدین حدیث مشهور رسول الله: انا مدینه العلم و علی بابها^{۴۹}

جان کلام

با آن که بیش از سیزده سال از نظام جمهوری اسلامی - از کانش پایدار - در ایران می‌گذرد نظامی که حزب اللّهیان برای استقرارش بهایی سخت سنگین و کمرشکن پرداخته‌اند.

اما قرآن انسان ساز که از موثرترین عوامل پیروزی در انقلاب گردون‌نورد اسلامی به شمار آمده قرآن هدایتگر که الهام‌بخش شاعرانی بلندپایه نظیر فردوسی، ناصر خسرو، سنایی، عطار، نظامی گنجوی، خاقانی، سعدی، مولوی، خواجوی کرمانی، حافظ، جامی... بوده است، مع الأسف همچون روزگار کفر گرفته شاهنشاهی مجهول‌القدر مانده است! اکثریت دانشجویان پذیرفته شده در پرمشتری‌ترین رشته‌های تحصیلی مانند پزشکی، داروسازی، معماری، علم و صنعت، کشاورزی و برق... از آشنایی با آخرین کتاب خدای حکیم معجزه جاوید خاتم النبیین بی‌بهره‌اند. این است خسروانی آشکار! امید آن که بلندپایگان کاردان و درد آشنا، همان‌ها که عزت و مقام خود را از قرآن عزت بخش می‌دانند، نیز برنامه‌ریزان در شورای عالی انقلاب فرهنگی همت کنند و از اولین سال دوره راهنمایی تا پایان تحصیلات دانشگاهی هر سال حداقل یک جزء از قرآن را با ترجمه به علاوه بخشی معین و منظم و متوالی از قواعد صرف و نحو که وسیله تسهیل و تسریع در آموزش قرآن است در کلیه رشته‌های تحصیلی الزامی و همگانی سازند و در اجر بهره‌یابندگان از قرآن مجید شریک شوند. بدیهی است در اجرای این تصویب‌نامه موانعی پیش خواهد آمد همچون کمبود کتاب‌های متناسب، افزایش ساعات تدریس، افزایش هزینه‌های مربوط که رفع آن‌ها دشوار نیست زیرا ما به وعده ربّ توانایمان مستظهریم و دل‌خوش که فرموده است: والذین جاهدوا فینا لنهذینم سُبُلنا

وانگهی اگر ما معتقدیم که جامعه اسلامی ما از جهات دینی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و کسب سعادت دنیوی و اخروی واقعاً به آخرین کتاب خدا، نشانه جاوید بر نبوت خاتم الانبیاء نیازمند است می‌سزد که تعلم و تعلیم قرآن را مشتاقانه در اولویت قرار دهیم و از دشواری‌ها، کمبودها و از سخنان یأس آور و بهانه‌های گاه

کوه سازان نهراسیم.
ایدون باد یا خیرالمجیزین

حواشی

- ۱- از نظامی گنجوی علیه الرحمة؛ ۲- الاسراء/ ۹؛ ۳- ابوالعطاء کمال الدین محمود بن علی بن محمود المدعو به خواجو المرشد الکرمانی علیه الرحمة المتوفی (۷۵۳ ق)؛ ۴- النحل/ ۹۱۱؛ ۵- الاسراء/ ۹۰؛ ۶- القرآن الکریم فی احادیث الرسول الاعظم و اهل بیته ص ۷۵، القاهر- سال (۱۳۹۰، ق)؛ ۷- القرآن الکریم ص ۷۵؛ ۸- ترجمه الغدیر جلد اول ص ۲، به قلم سید محمد تقی واحدی- تهران (۱۳۴۰ ش)؛ ۹- القرآن الکریم ص ۴۰؛ ۱۰- سوره محمد (ص) آیه ۳۹، ۱۱- تفسیر المیزان جلد ۳۶، ص ۸۵، سال (۱۳۵۹ ش)؛ ۱۲- الفاتحه/ ۵؛ ۱۳- نهج الفصاحة ص ۱۶، فراهم آورده ابوالقاسم پاینده، تهران (۱۳۴۱، ش)؛ ۱۴- الحجرات/ ۱۲؛ ۱۵- احادیث مثنوی ص ۱۳۷، به اهتمام استاد فروزانفر- علیه الرحمة- سال (۱۳۳۴ ش)؛ ۱۶- اصول کافی جلد ۳، ص ۲۳۹؛ ۱۷- احادیث مثنوی ص ۳۹؛ ۱۸- سوره هود/ ۱۱۴؛ ۱۹- الحجر/ ۷۲؛ ۲۰- احادیث مثنوی ص ۱۷۲؛ ۲۱- النجم/ ۱۰؛ ۲۲- احادیث مثنوی ص ۳۷؛ ۲۳- احادیث مثنوی ص ۲۲۴؛ ۲۴- العنکبوت/ ۱؛ ۲۵- الاعراف/ ۱۸؛ ۲۶- الاعراف/ ۲۳؛ ۲۷- العنکبوت/ ۱۳ و ۱۴؛ ۲۸- نوح/ ۲۷؛ ۲۹- هود/ ۴۷ و ۴۸؛ ۳۰- الانبیاء/ ۵۳؛ ۳۱- الانبیاء/ ۵۸؛ ۳۲- الانبیاء/ ۶۹؛ ۳۳- الاعراف/ ۱۳۹؛ ۳۴- القصص/ ۲۵؛ ۳۵- النمل/ ۱۲؛ ۳۶- الانبیاء/ ۸۱؛ ۳۷- النمل/ ۲۰؛ ۳۸- النمل/ ۲۲؛ ۳۹- المائده/ ۱۱۰؛ ۴۰- مریم/ ۳۶؛ ۴۱- الضحیٰ/ ۶؛ ۴۲- طه/ ۳؛ ۴۳- احادیث مثنوی ص ۷۳؛ ۴۴- هود/ ۱۱؛ ۴۵- الشمس/ ۱؛ ۴۶- القمر/ ۱؛ ۴۷- مرصاد العباد ص ۵۷۸، به اهتمام محمد امین ریاحی سال (۱۳۶۶، ش)؛ ۴۸- فیہ مافیہ ص ۲۹، به اهتمام فروزانفر، ۴۹- العنکبوت؛ ۵۰- احادیث مثنوی ص ۳۷.